



شادباش نوروژی کانون نویسندگان ایران

ای بس که تازیانه‌ی خونین برق و باد
پیچیده دردناک
برگرفته‌ی زمین،
ای بس که سیل کف به لب آورده‌ی عبوس
جوشیده سهمناک بر این خاک سهمگین،
زان‌گونه مرگبار که پنداشتی، دریغ
دیگر زمین همیشه تهی مانده از حیات.

اما، زمین همیشه همان‌گونه سخت‌پشت
بیرون کشیده تن
از زیر هر بلا،
و آغوش باز کرده به لبخند آفتاب
زرین و پُرسخاوت و سرسبز و دلگشا . . .

سرماي امسال، چنان‌که انتظار می‌رفت، بسی استخوان‌سوزتر
از سال‌های پیش بود و گاه به‌راستی تا حد فسردن خون در
رگ‌ها پیش می‌رفت. با این همه، زمین نفس می‌کشد و، باز
هم چنان‌که انتظار می‌رود، هُرم گرمای زمین سوز جان‌گزای
سرما را واپس می‌راند و عرق شرم بر پیشانی‌اش می‌نشانند.
سربرآوردن گرمای جان‌بخش بهار از اعماق زمین، در حالی

که همه چیز بر سلطه‌ی بی‌چون و چرای انجماد و یخ‌بندان
گواهی می‌دهد، حکایتگر غلغله و غوغایی است که هرچند
اکنون چندان هویدا نباشد اما پرخروش‌تر و نیرومندتر از
آن است که به سلطه‌ی سرکوبگرِ سرما تن در دهد. در
آستانه‌ی بهار و تقارن آن با سال نو، از حوض کهنگی
تحمیلی سرکوب و سانسور گل‌سرخ‌ی به سوی نوروز و هر چیز
نوِ دیگر پرتاب می‌کنیم، و نوتر از همه، آزادی!

با آرزوی این نوترین شکفتن‌ها برای همه‌ی مردم،
فرارسیدن بهار و سال نو را شادباش می‌گوییم.

کانون نویسندگان ایران

27 اسفند 1390